گزارشی از حوزه نشر دفاع مقدس در بیست و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

تشنگی مخاطب و سیستم بیمار توزیع

■سید محمدمشکوه الممالک

بزرگ ترین رویداد فرهنگی کشور هرساله در دومین ماه سال فرهنگ کتاب و کتابخوانی را به مردم یادآوری می کند. فعالان در حوزه های مختلفی در این نمایشگاه آثار خود را عرضه می کنند که یکی از این حوزه ها، دفاع مقدس است که ناشران بسیاری آثار خود در این زمینه به معرض دید و انتخاب می گذارند. پایداری و رشد فرهنگ مقاومت با انتشار آثاری در این زمینه میسر است وگرنه این فرهنگ فراموش می‌شود. ناشرانی چون " روایت فتح"، " شاهد"، " سوره مهر" ، " بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس" ،"فاتحان" و..... در بیست و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب حضور داشتند. در کل از مجموع حدود ۵۰۰ ناشر حوزه دفاع مقدس تقریبا ۶۵ ناشر در این نمایشگاه حضور داشتند که تفاوت فاحش این دو عدد خود سوال برانگیز است!

گزارشی از بازدید کنندگان و ناشران این حوزه ترتیب داده ایم که در ادامه می خوانید.

*** شیب ملایم و صعودی**

کریمی پور مدیر نشر روایت فتح درباره نمایشگاه کتاب صحبت‌های خود را این چنین آغاز می کند: نمایشگاه کتاب و بحث دفاع مقدس در نمایشگاه مباحثی را به دنبال دارد که باید عمیق تر به مسائل نگاه کرد. در همین راستا ابتدا موضوع تولید و عرضه کتب دفاع مقدس باید در نظر گرفته شود و پس از آن مبحث نمایشگاه را بررسی کنیم. آن چیزی که در روند طبیعی سال های اخیر در رابطه با تولید آثار دفاع مقدس قابل توجه است، مربوط به ناشرین و مخاطبان است. از لحاظ ناشرین اقبال به سوی آثار دفاع مقدس دارای سیری به سمت بالاست و اینکه عده ای معتقدند تولید این آثار به فراموشی سپرده شده ،کاملا اشتباه است و از نظر بنده به عنوان یک ناشر دفاع مقدس تولید و توجه به آثار دفاع مقدس، دارای سیری صعودی با شیب ملایم است. ناشران هم الزاما دولتی نیستند بلکه خصوصی هم هستند. بالغ بر ۷۵ ناشر کتاب فقط کسانی هستند که چاپ اول دارند و در سال ۹۱ به ۳۴ نفر مولف جدید گرایش به قلم زدن در این حوزه پیدا کرده و نو قلم هستند. البته این نو قلمان در کنار خبرگان و نخبگان این عرصه تربیت، پرورش یافته و آثارشان مورد بررسی و پالایش قرار می گیرد و سپس اثرشان برای نخستین بار منتشرمی شود.

کریمی پور دیگر شاخص مهم در این زمینه را میزان فروش و تعداد عنوان های تجدید چاپ معرفی کرد و افزود: شاخصه هایی چون آمار نویسندگان، ناشران و میزان فروش و استقبال در آن شیب ملایم قرار دارد. برخی از این آثار که توسط سوره مهر و مراکز دیگر منتشر می شود حتی مورد توجه خاص مقام معظم رهبری قرار می گیرد که از لحاظ کیفی و کمی در سطح قابل قبولی است.

وی با اشاره به حوزه مهم توزیع کتاب می گوید: توزیع ما در حوزه دفاع مقدس توزیع بیماری است بر کسی پوشیده نیست، اگر موفقیتی بوده موردی بوده و فراگیر نبوده که این یکی از ضعف های این حوزه به شمار می رود.

انتشار در این حوزه پرداختند که اگر دیگران که چاپ مجدد دارند را نیز به آن اضافه کنیم بیش از این هاست. البته این آمار با توجه به اعلام منابع معتبری همچون خانه کتاب، مراکز تخصصی کتاب و عزیزانی که در بنیاد حفظ آثار هستند گفته می شود.

مدیر نشر روایت فتح در ادامه متذکر شد: برای ما در نشر دفاع مقدس دو شاخص وجود دارد، یکی تولیدات جدید که جاری و ساری بودن آن بسیار مهم است. چرا که چاپ اول یکی از شاخصه‌های حیات یک حوزه نشر می باشد که امسال بالغ بر ۷۰۰ عنوان کتاب چاپ اول منتشر شده است ضمن این که

بی نظیری برای ماست.

این محصل مقطع پیش دانشگاهی، درباره نحوه اطلاع‌رسانی گفت: نمایشگاه باید تبلیغات بیشتری پیرامون کتاب‌های دفاع مقدس داشته باشد، من خودم اگر کسی کتابی را معرفی کند به سراغش می آیم ببینم چه کتابی است. پس معرفی کتاب امر بسیار مهمی است. درحال حاضر که انتشارات زیادی در زمینه دفاع مقدس کار می کنند و در کارشان نیز بسیار موفق هستند چرا اطلاع‌رسانی در این حوزه تا این حد ضعیف است. من کتاب هایی که خوانده یا قصد خریدشان را دارم خودم از همرزم های شهدا، راویان اردوهای راهیان نور و... پرسیده و آن ها معرفی کرده اند و اگر آنها معرفی نمی کردند چنین کتاب‌هایی را اصلا پیدا نمی کردم. کتاب هایی که بسیار عالی بوده و تاثیرات بسزایی در زندگی من داشته اند. اطلاع رسانی خوب به ما در شناخت این کتاب ها و دسترسی بهتر آنها بسیار کمک می کند.

*** اطلاع رسانی ضعیف**

محمد حسین علی مددی که برای بازدید از نمایشگاه آمده، درباره کتابهای دفاع مقدس می‌گوید: کتاب های خیلی خوب و متنوعی هستند من به این حوزه بسیار علاقه دارم و در زمینه دفاع مقدس کتاب های خاک های نرم کوشک، فرمانده من، پایی که جاماند و چندین کتاب دیگر که کتابهای بسیار خوبی بودند را مطالعه کرده ام. از نظر من زندگینامه ها خیلی زیباست، ای کاش فقط زندگی نامه شهدای خاص نوشته نشود و به آن شهدایی که گمنام هستند و کسی آن ها را نمی شناسد هم بیشتر پرداخته شود چون زندگی شهدا الگوی

*** سیستم اشتراک راه انداختیم**

ابراهیم صفری مدیر فروش و مدیر توسعه بازار انتشارات سوره مهر درباره حوزه دفاع مقدس گفت: امسال انتشارات سوره مهر حدود ۱۸۰ عنوان نشر تازه داشته است، با همه مشکلاتی که برای تهیه کاغذ،گرانی چاپ و.. داشته ایم اما این ها نتوانسته اند ما را از رسالت اصلی خود که تولید کتاب است بازدارد. مخاطبان ما هر ساله انتظاراتشان از این انتشارات بیشتر شده و به دنبال کارهای جدیدتر ما هستند. ما امسال "کالک های خاکی" را داریم که خاطرات آقای عزیز جعفری فرمانده سپاه پاسداران است، جلد اول آن از تولد تا عملیات بیت المقدس است که از زیر چاپ درآمده و ان‌شاء ا... چاپ های بعد هم می‌رسد. در زمینه نیروی هوایی ما برای اولین بارحدود ۹ عنوان کتاب چاپ کردیم که در رابطه با قدرت نمایی تیز پروازهای ما در دفاع مقدس است و در دیگرزمینه ها نیز کتاب هایی را ارائه کرده ایم.

صفری خاطر نشان کرد: اکثر مخاطبین ما جوانان هستند، آسیب شناسی کرده و برای جذب و استقبال آنها، خاطرات شبه داستانی تولید کرده ایم در واقع خاطرات را در قالب داستانی ریخته تا نسل های بعد از جنگ بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. حدودا ۷۵ ناشر در زمینه دفاع مقدس در کشور فعالیت می کنند که متاسفانه جای بسیاری از آن ها در نمایشگاه خالی است.

وی در ادامه گفت:نباید این گونه فکر کرد که چون سالهای زیادی از جنگ می گذرد پس تاریخ مصرف این کتاب ها هم گذشته ،خیر اصلا این طور نیست مخاطبین ما تشنه دانستن هستند و ما باید روش هایی متعددی را برای علاقه مند کردن آن ها به کتاب های دفاع مقدس ایجاد کنیم. ناشرین ما باید خود را باور کنند گاهی با یک نگرش نو و طراحی مجدد می توان خیلی از کارها را به روز کرده و در اختیار مردم قرار دهند. امروزه مردم نیاز دارند که در حوزه دفاع مقدس بیشتر بدانند. نسل های جدید کم اطلاع هستند گاهی نمی دانند چه اتفاقی برای بدنه نظامشان افتاده است اگر اطلاع رسانی دقیقی صورت بگیرد سبب می شود این جوانان اطلاعات کامل و جامعی در زمینه تاریخچه نظامی خود داشته باشند. نگاه ما به جنگ یک نگاه انسانی است نه تاکتیکی، ما باید به این باور برسیم که موقعیت انسان در جنگ خیلی مهمتر از حوزه تاکتیک است ،چون با درک موقعیت انسان ها بهتر می توانیم با آن دوران ارتباط برقرار کنیم. انتشارات سوره مهر با نگاه انسانی به جنگ توانست این اتفاق را بین مردم جاری کرده و آنها را به حوزه دفاع مقدس علاقه مند کند.

همچنین کار دیگر ما در این حوزه این بود که جنگ را فقط از نگاه خود بازگو نکردیم، ما افسران دولت صدام را شناسایی کرده ،خاطراتشان را گرفته و به زبان فارسی ترجمه کردیم و جنگ را از نگاه عراقی ها مورد بازبینی قرار دادیم. این نوآوری ها سبب جلب حضور مخاطبین و آشنایی آن ها با حوزه دفاع مقدس شده است. ضمناً ما سیستمی راه اندازی کرده‌ایم به نام سیستم اشتراک، حدود ۱۴هزار نفر مشترک داریم که به محض چاپ کتاب های جدید به آن ها اطلاع رسانی می‌کنیم. جدیدا سامانه دیگری نیز برای خوانندگان ثابت خود راه‌اندازی کرده ایم. مخاطبین ما خواه ناخواه توسط معرفی قدیمی‌ها به دیگران در حال افزایش است و هر ساله عده کثیری به مشترکین ما اضافه می شوند.

صفری در باره با محصولات الکترونیکی حوزه دفاع مقدس می‌گوید:کتاب الکترونیک همیشه مکمل کتاب چاپی است، برای ما محتوا مهم است به این معنا که اولویت انتخاب با مخاطب است که کدام ابزار را برای مطالعه محتوا انتخاب می کند.به همین خاطر سعی کردیم هم کار ترویجی داشته باشیم و هم فروش کارت‌های شارژ با تخفیف تا مخاطبین بتوانند کتاب های مورد نظر خود را خریداری کنند. لازمه کار ما معرفی و تبلیغ است و نا آشنایی مردم کار را سخت می کند. در نمایشگاه سال گذشته کتاب دیجیتال و محصولاتمان را معرفی کردیم و کتاب های دیجیتال را در اختیار مردم گذاشتیم تا استفاده کرده و ببینند که محتوای دیجیتال هم مانند چاپی است با این تفاوت که کمک می کند مخاطب محتوا را همیشه همراه داشته باشد.

وی درباره نقش گرانی کتاب در استقبال مردم می گوید: استقبال مردم نسبت به سال‌های گذشته کمتر شده است، در ایران صنعت نشر همیشه مورد حمایت دولت بوده، وقتی دولت یارانه کاغذ را حذف کرد و بعد هم بودجه فرهنگی نهادها و سازمان‌ها را برداشت این ها همه سبب مشکلات نشر، گرانی کتاب، کاغذ و... بوده است.

*** نمایشگاه یا فروشگاه؟**

وی همچنین گفت: مخاطبین ما از همه طیف ها و از همه سنین هستند چون سوره مهر کتاب های متفاوتی در زمینه دفاع مقدس، انقلاب، هنر، شعر و... دارد، همه افراد با سلیقه های گوناگون را جذب می کند. ما در حوزه دفاع مقدس به خود اتکائی رسیده ایم و می توانیم نمایشگاه اختصاصی در این زمینه داشته باشیم چرا که تنها سوره مهر سالی بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب در این زمینه منتشر می کند مثلا سال گذشته ۱۶۰ عنوان کتاب در حوزه دفاع مقدس منتشر کرد. کتاب های زیادی در این زمینه هستند بیش از ۲هزار کتاب خاطره در این زمینه وجود دارد که می توان به مناسبت روز آزاد سازی خرمشهر و مناسبات دیگر چنین نمایشگاهی را برپا کرد. نمایشگاه فرصتی برای دیده شدن است نه محلی برای فروش، ناشر نباید دغدغه توزیع کتاب را داشته باشد، چون این فرصتی است که نمی توان آن را نادیده گرفت. اگر مسئولین تمام همت خود را بر این بگذارند که کتاب را در سراسر کشور به نحو مطلوبی توزیع کنند و دسترسی مردم به کتاب های مورد علاقه شان آسان تر باشد شاید بتوان گفت این بهترین کار در سامان دادن به کار نمایشگاه است.

*** نباید بگذاریم نسل جدید نسبت به دفاع مقدس غریبه باشند.**

محمود مهجل گلشنی از بسیج کارگری کارخانه های تبریز در بازدید از نمایشگاه و حوزه دفاع مقدس می گوید: بنده به کتاب‌های دفاع مقدس خیلی علاقه داشته و وصیت نامه و زندگینامه شهدا را بسیار مطالعه می کنم.کتاب های مورد علاقه‌ام را بیشتر از طریق نمایشگاه و کتاب فروشی های سطح شهر با توجه به ناشران فعال در این زمینه تهیه می کنم. بنده معتقدم هفته دفاع مقدس بهترین زمان برای برپایی نمایشگاه کتاب اختصاصی دفاع‌مقدس است زیرا ما در این حوزه آثار فراوان و بی نظیری داریم و مخاطبان و تقاضای آن ها زیاد است اگر چنین نمایشگاهی برپا شود کار شایسته و ارزنده ای در زمینه ترویج فرهنگ دفاع مقدس انجام شده است.

وی همچنین پیشنهاد می‌کند صداوسیما، روزنامه ها و مجلات و... به صورت جدی وارد عرصه معرفی کتاب شوند آن ها می‌توانند نقش بسزایی در معرفی کتاب‌های ارزشمند در زمینه دفاع مقدس داشته باشند. دفاع مقدس عرصه‌ای است که بیشتر از این ها باید حقش ادا شود، نباید بگذاریم نسل جدید نسبت به آن نامانوس بمانند، صدا و سیما یک رسانه ملی است که می تواند تاثیرات زیادی بر مردم داشته باشد.

*** لزوم نمایشگاه اختصاصی**

دکتر تکلو از فیروزان نهاوند برای بازدید از نمایشگاه آمده و در این رابطه معتقد است: من مدتی از عمرم را در مناطق جنگی گذراندم و اکثر این واقعیت ها را با وجود خود حس کردم، مطالعه آنها برای نسل جوان بسیار ارزشمند است. یکی از اعتقادات من این است که نسل جوان اگر دور از فرهنگ دفاع مقدس باشد مشکلات عدیده‌ای در آینده پیدا می کند . همان طور که علم و درس بچه ها برای ما مهم است، ترویج فرهنگ دفاع مقدس هم باید به همان اندازه مهم باشد تا بفهمیم و درک کنیم، این ضامن بقای مملکت و فرهنگ ماست.

دکتر تکلو در ادامه افزود: به عقیده من قطعا ما باید نمایشگاهی مختص دفاع مقدس برپا کنیم، اگر ما روی این کار سرمایه گذاری کنیم منافع آن شاید از این نمایشگاه هم بیشتر باشد.

وی در پایان گفت: دولت باید از ناشران حمایت کند تا کتاب ها را ارزان تر ارائه دهند، بعضی از کتاب ها را مطالعه کردم بسیار خوب بودند اما قیمت ها کمی بالا بود چون ممکن است خیلی از افراد دوست داشته باشند این کتاب ها را بخوانند اما به جهت قدرت مالی نتوانند خریداری کنند. از آنجا که ما می خواهیم فرهنگ شهدا، دفاع مقدس، فرهنگ دفاع از کیان و شرف و آبروی مملکت را اشاعه دهیم باید هزینه هایی را متحمل شویم و آن این است که دولت این ناشران را در همه زمینه‌ها حمایت کند.

***به دنبال موضوعی کردن نمایشگاه**

کمالی نژاد مدیرکمیته ناشران داخلی در این زمینه می گوید: در حال حاضر ظرفیت ناشران داخلی که رو به افزایش است بهتر است حوزه های دین، ادبیات پایداری و دفاع مقدس را نیز از ناشران عمومی جدا کنیم تا مخاطبان آنان دچار سردر گمی نشوند. ما باید به سمت موضوعی کردن نمایشگاه برویم. در حال حاضر بیش از دو هزار و ۵۰۰ ناشر در بخش داخلی هستند که عمده ناشران در حوزه ناشران عمومی بعد ناشران دانشگاهی و کودک و نوجوان فعالیت می کنند.حوزه دفاع مقدس نیز یکی از عرصه های فعال نمایشگاه است که در حدود ۶۵ ناشر در این حوزه آثار خود را به نمایش گذاشته اند.

نگاهی به کتاب "ساعت ها همه خوابند"

نیاز به تجدید نظر!

هدی مقدم

"ساعت ها همه خوابند" عنوان مجموعه ای از داستان‌های کوتاه به قلم حسین علی جعفری است. این کتاب که به همت حوزه هنری استان سمنان سامان یافته، در دومین دوره جایزه ادبی یوسف در سال ۱۳۸۶ مقام نخست را به خاطر داستان "ساعت ها همه خوابند" کسب کرده است. به نظر می رسد همین نکته، علت نامگذاری این مجموعه نیز شده باشد.

کتاب در ۱۲۶ صفحه؛ شامل ۱۶ داستان مینی‌مال و کوتاه است. کوتاه ترین داستان با نام پلنگ سوم، به عنوان اولین داستان و آخرین داستان مجموعه با نام سه هزار و ششصد و سی روز، بلندترین داستان این کتاب است. داستانی که به شدت باعث انزجار و ناراحتی می شود و خاطرات لطیفی که از چند داستان زیبا در ذهن ساخته شده بود، کاملاً نابود می کند.

داستان های مجموعه، بیشتر روی سوژه های دفاع مقدس نوسان دارد. تفحص، شهادت، زندگی در شهر جنگی، تشییع جنازه و عناوینی از این دست. هر چند که اولین داستان، شاعرانه ای از یک پلنگ است و هیچ ارتباطی با مجموعه ندارد!

با این اوصاف می توان گفت کتاب، آغاز خوبی را تجربه نمی‌کند. داستان دوم با نام کبوتری روی آنتن، پنج دقیقه از یک زندگی عادی را به تصویر می کشد. بدون اینکه پیام خاصی داشته باشد و یا حتی زاویه نگاه جدیدی در آن مطرح باشد.

داستان سوم با نام ارتفاع، وارد سوژه های جنگی می شود. داستان کوتاهی که طبق سالشماری پایانش، باید در سال ۸۴ نوشته شده باشد. جواد

۱۰سال بعد از شهادت علی، برمی گردد تا جنازه او را پیدا کند. پس از کش و قوس های زیاد، به واسطه وجود مجید، بالاخره جنازه پیدا می شود ولی باز هم نمی توانند او را به عقب برگردانند:

" از جیبش کاغذ وصیت نامه را پیدا کرد و به مجید داد. هنوز گریه اش تمام نشده بود که مجید گفت: باید دفنش کنیم.

گفت: چی؟!

مجید گفت: باید همین جا دفنش کنیم.

گفت: چی می گی تو؟!

مجید گفت: توی وصیت نامه اش نوشته و وصیت نامه را جلو آورد و گفت: اینا!

با انگشت نشان داد: اینجا نوشته هر جا شهید شدم، همانجا دفنم کنید."

در حقیقت تازه با سومین داستان است که احساس تعلق خاطر به کتاب و ادامه دادن آن پیدا می شود.

داستان سیب، عنوان بعدی کتاب است. روایتی با زاویه بیان غافلگیرانه و سوژه ای عجیب.

یوسف های من؛ دلتنگی مادر شهید مفقود الاثری را روایت می کند که در نهایت به خاطر خوابی که یکی از تشیع کنندگان مراسم شهدای گمنام دیده، پی به محل دفن پسر خود می برد ولی چون مزارش دقیق مشخص نیست، همه آنها را یوسف خود می داند و به آرامش می رسد. این داستان چنان حس همذات پنداری خواننده را درگیر می کند که پس از آن خواندنش گویی لطافتی عجیب، آدمی را فرا می گیرد. به قطع یکی از زیباترین داستان های این مجموعه را می توان یوسف های من دانست.

داستان "میخواهم بروم زیارت" نیز، مثل یوسف های من، اشک را در چشمان مخاطب به بازی می گیرد و به زیبایی، روح را زلال می کند.

مابقی داستان های کتاب ساعت ها همه خوابند، در همین حال و هوا می گذرد و با کمی نوسان در موضوع و پرداخت، سیر واحدی را طی میکند.اما آنچه به طور آزار دهنده ای، باعث رنجش ذائقه مخاطب می شود؛ آخرین داستان است. نیش‌هایی که این داستان به ارتش می زند؛ تلخی بی‌حد و اندازه آن و سرانجام ناامید کننده و سراسر پر مصیبتش، احساس انزجار را به حد اعلا می‌رساند. راوی این داستان، عاشق نبات، خواهر کاک نادر است و در محاصره خرمشهر، همچنان شهر را ترک نکرده و مقاومت می کنند. با کش و قوس بسیار و به خاطر خیانتی که ستاره، زن بدکاره شهر می کند، خانه هایی که در آن مقاومت می‌شد، از بین می‌رود و سرانجام گروهی که راوی و مابقی دوستان او در آن بودند؛ بخاطر کمکی که کومله‌ها به بعثی‌ها می کنند؛ به اسارات عراقی‌ها در می‌آیند و راهی عراق می شوند. سرانجام و سرنوشتی از دوستان راوی در داستان شاهد نیستیم. هرچند می توان احتمال داد که همه آنها شهید شده اند. به هرحال بعد از سه هزار و ششصد و سی روز(عنوان داستان)، راوی آزاد می شود و چون عشقش را فراموش نکرده، بلافاصله به دیدن نبات می رود. نباتی که دیوانه شده و سرانجام پس از اینکه در کشتن راوی ناموفق می‌ماند، خودش را با سرنیزه می کشد!

از همه این موارد که بگذریم، نکته ای که به شدت ذهن را درگیر می کند، آن است که اگر این کتاب در زمره داستانهای انقلاب طبقه بندی می شود، چرا هیچ یک از داستان هایش درباره انقلاب نیست و بیشترین مضمون آن، بر دفاع مقدس متمرکز است؟

به هر روی کتابهایی از این دست، دارای یک نقطه قوت خاص هستند و آن اینکه خواننده به هر اندازه که تمایل به مطالعه داشته باشد، این کتاب برایش کارایی دارد و داستانهای کوتاهش، باعث می‌شود که حس مطالعه و به سرانجام رسیدن یک واقعه در مخاطب تقویت شود. اما اینکه حلقه اتصال این داستانها چیست و چه اندازه در انتقال اطلاعات و یا دادن زاویه به خواننده، خوب عمل کرده، سوالی است که چینش اصولی داستان و پرداخت هر کدام از آنها در طول یکدیگر، پاسخ آن است. خواسته ای که به زعم دوستان و علاقه مندان به کتاب طلب می شود، بازنویسی مجدد بعضی داستان ها و حتی تعویض برخی و تجدید نظر در چینش آنهاست. خواسته ای که با تحققش، ارتقای کمی و کیفی این کتاب را شاهد خواهیم بود.

بجاست در انتها مطلبی از مقام معظم رهبری را یادآوری کنم با این محتوا که: اگر حافظ شاعری است که قریب به اتفاق دیوان او را اشعار قوی شکل داده ،این طور نیست که همه شعرهایش خوب بوده است. بلکه او اشعار زیادی سروده، ولی تنها غزلیات پرمغز و پرقوت خود را در این دیوان جای داده. و إلا شاعران دیگری نیز بوده اند که شاید حتی قوی تر از حافظ بوده اند؛ ولی نتوانسته اند از شعرهای ضعیف خود چشم پوشی کنند و این آثار ضعیف؛ مابقی را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

امید است که نویسندگان ما، این نکته اساسی را برای پرکیفیت شدن آثار خود، همواره در ذهن داشته باشند.

سلام امام را به او برسانید

به سید مجتبی هاشمی...

■بهروز کمالی

میدان مشق قلب ما بچه های جنگ ندیده نسل چهار، جای توست! شاید برای همین است که نام تو را نه در بین سرافرازان سپاه دیدیم و نه در بین دلاوران ارتش.

چقدر خوب است که تو برای مایی! نه برای هیچ جای دیگر...

وقتی که خیابان خیام به خیابان امام خمینی می رسد؛ تو را می‌بینیم و زمزمه دیگران را. و چقدر عجیب است که آنها با دیدن این قامت افراشته و چشمان نافذ، نگاهی از سر احترام می کنند و تو را به لبنان نسبت می دهند!

البته سید جان! دوست تو از لبنان آمده بود و شاید برای همین تو را هم به آن دیار منسوب می کنند! چمران را می گویم. او که تا بود، تو در کنار او بودی و با هم و به طور منظم، فرماندهی جنگ های نامنظم را به عهده داشتید! چمران هم مثل تو، مال این دنیا نبود. چمران هم این قفس استخوانی را دوست نداشت. آن قدر روحش بزرگ بود که این کالبد خاکی، طاق تحملش را دیگر نداشت و بالاخره آزادش کرد...

تو هم بزرگ بودی. آوازه جوانمردی ات آن قدر پیچیده بود که اهالی خیابان تختی به وجودت افتخار می کردند و ریش سفیدان مسجد پنبه چی به احترامت صلوات می فرستادند و پهلوانان زورخانه، با آوردن نامت، زنگ زورخانه را می نواختند.

شنیده ام در زورخانه به جای بلند کردن میل چوبی ساده، میل‌هایی که ته آن سرب ریخته بودی را به راحتی در هوا تاب می دادی و با مهارت آنها را می گرفتی! خیلی چیزها شنیده ام! مثلاً شنیده ام آن قدرزیبا بودی که عکس تو، روی مجلات خودنمایی می کرد! البته گویا فقط ظاهر زیبایت این همه شیفته نداشت! شنیده ام آن قدر صدای حزین و گرم و بی رقیبی داشتی که زمان خواندن دعا در جبهه، رزمنده های جبهه ها و محور های دیگر به سختی خودشان را می رساندند تا از این جذبه داوودی بی بهره نمانند!

شاید ما تو را ندیده باشیم... شاید صدای تو را نشنیده باشیم... شاید جوانمردی ات در دستگیری از مستمندان و کارهای خارق العاده ات در زورخانه را ندیده باشیم... اما وقتی چهره پرکشش و نگاه ماندگارت را روی بلندترین ساختمان خیابان خیام می بینیم؛ دلمان هوایت را می کند.

دلمان می خواهد همه بدانند سید مجتبی هاشمی، اهل همین جنوب شهر تهران است نه یکی از خیابان های شیک در بیروت و لبنان!

دلمان می خواهد مثل همه شهدا و فرماندهان جنگ، برای تو نیز یادواره برگزار کنند. دلمان می خواهد برای هم نسلی های تو بگوییم، چه گوهری را در کنار خود داشته اند و با چه دردانه ای هم نفس بوده اند ...

دلمان می خواهد تو برای ما باشی و ما با تو از همه دلتنگی های این همه سال را بگوییم. این همه سال دوری از حال و هوای لطیف دورانی که تو با خون پاکت جاودانش کردی...

تو در قلب مایی. همان قلبی که می دانی عرش خداست. همان قلبی که وقتی جمله خمینی کبیر را در وصف تو می خواند، انگار صحن و سرایش را چراغانی می کنند و شیرینی و شربت پخش می کنند:

«سلام مرا به آقای سید مجتبی هاشمی (فرمانده عملیاتی فدائیان اسلام) برسانید و بگویید از آقایان وصف زحمات و رشادت‌های شما را بارها شنیده‌ام. خلوص شما و همه رزمندگان در حال نبرد با متجاوزین برای من که شماها را فرزندان خود می‌دانم باعث مباهات و افتخار است. بنده همه رزمندگان اسلام را دعا می‌کنم.»

تودر قلب مایی. همان قلبی که عشق تو به امام را می فهمد. شاید نه تمام ابعادش را، ولی بالاخره عشق است دیگر!

می فهمد که اگر تو می گویی: " من وتمام سربازان جان بر کف امام به فدای یک تار موی شما، بدانید که تا ما در سنگر نبرد هستیم هیچ نامردی نمی تواند از شماحتی یک قطره اشک بگیرد" یعنی چه... سیدجان!

تو همیشه گمنام بودی... وقتی دلمان برای چمران تنگ می شود و خودمان را مهمان خانه سه رنگش می کنیم، ناخودآگاه دلمان یادت می کند و بعد از موحد دانش، یک ردیف جلوتر برای عرض ادب خدمت می رسیم. می بینی! جای تو در کنار بزرگان است! چون بزرگی و از تبار بزرگان...

دلمان هوایت را کرده...

دلمان می خواهد مثل تو باشیم...

دلمان می خواهد دعا کنیم... دعا کنیم که شبیه تو باشیم و ...

حکایت «نور بالا زدن» بسیجی‌ها در جبهه

یک جوان دانشجوی کم‌سال با یک مجموعه‌ی معدودی که خودش اسم آن را گذاشته تیپ - صد نفر آدم یک تیپند؟! صد و پنجاه نفر آدم یک تیپند؟! او خودش می گوید تیپ! - میرود به غرب کشور یا جنوب، با این تیپ مؤمن و مخلص، در مقابل جبهه‌ی دشمن با یک واحد رزمیِ مجهز و یک فرماندهیِ سابقه‌دار می جنگد. این ابزاری ندارد، جز همین ابزارهای ابتدائی، اما او به برترین ابزارها مجهز است؛ این تجربه‌ی فرماندهی ندارد، اما او به قدر عمر این، فرماندهی کرده. اینها در مقابل هم قرار می گیرند، این بر او غلبه پیدا می کند؛ تانک او را مصادره می کند، امکانات او را مصادره می کند، پیروز برمی‌گردد. این جز با خودسازی به وجود می‌آید. بدون خودسازی نمی شود وارد این میدانها شد. بعضی‌ها می ترسیدند. بعضی‌ها از پیش قضاوت می کردند که نمی‌شود - اصلاً می گفتند نمی‌شود - هرجا هم حضور بسیجی بود، مخالفت می کردند. من می‌دیدم مردان مؤمنِ باصلاحیتِ ارتشِ منظمِ آن روز ما استقبال می‌کنند از این که مجموعه‌ی بسیج با آنها و همراه آنها باشد؛ این را من خودم در دوران جنگ مکرر دیدم؛ در پادگان ابوذر، در جنوب، در شمال غرب. خود فرمانده ارتشی اصرار داشت که مجموعه‌ی بسیجی با او همراه باشند؛ دوست می داشت، استقبال می کرد؛ اینجا در تهران یک عده‌ای نشسته بودند، نق می زدند که آقا چرا اینها وارد شدند؟ چرا بدون اجازه رفتند؟ چرا فلان اقدام را کردند؟ از حضور بسیجی ناراحت بودند. چون امید نداشتند، مأیوس بودند، می‌گفتند نمی شود کاری کرد؛ اما وقتی که وارد شدند، دیدند این ورود، امیدآفرین است؛ همه‌ی این استعدادها را جوشش می دهد.

خود حضور بسیجی در عرصه‌ی نبرد، به او یک نورانیتی می بخشد. معروف بود در دوران دفاع مقدس می گفتند فلانی نور بالا می زند، روشن است؛ یعنی بزودی شهید خواهد شد. این نورانیتِ حضور بسیجی بود؛ این را من خودم مشاهده کردم؛ نه یک بار و دو بار. یک موردی که مربوط به همین استان شماست، بد نیست عرض کنم. یک سرگرد ارتشی که بعد ما فهمیدیم ایشان اهل آشخانه است - سرگرد رستمی - به میل خود، به صورت بسیجی آمده بود در مجموعه‌ی گروه شهید چمران، آنجا فعالیت می کرد. بنده مکرراً او را می دیدم؛ می‌آمد، می رفت. یک شبی با مرحوم چمران نشسته بودیم راجع به مسائل جبهه و کارهائی که فردا داشتیم، صحبت می کردیم؛ در باز شد، همین شهید رستمی وارد شد. چند روزی بود من او را ندیده بودم. دیدم سرتاپایش گل‌آلود است؛ این پوتینها گل‌آلود، بدنش خاک‌آلود، صورتش خسته، ریشش بلند؛ اما چهره را که نگاه کردم، دیدم مثل ماه می درخشد؛ نورانی بود. روزهای قبل، من این حالت را در او ندیده بودم. رفته بود در یک منطقه‌ی عملیاتی، آنجا فعالیت زیادی کرده بود؛ حالا آمده بود، می خواست گزارش بدهد. او بعد از چندی هم به شهادت رسید. ارتشی بود، اما آمده بود بسیجی وارد میدان شده بود؛ فعالیت می‌کرد، مجاهدت می کرد، حضور فداکارانه داشت - در همان مجموعه‌ی بسیجیِ شهید چمران - بعد هم به شهادت رسید. این نورانیت را خیلی‌ها دیدند؛ ما هم دیدیم، دیگران هم بیشتر از ما دیدند. این ناشی از همان حضور فوق‌العاده است.

از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار بسیجیان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۴